

مدیریت بحران سیاسی در سیره امام خمینی (رحمۃ اللہ علیہ)

با مقدمه:

دکتر اصغر افتخاری

نویسنده:

ابوالحسن حسین زاده جاغرق

انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)

تهران: بزرگراه شهید چمران،

پل مدیریت

تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲

صندوق پستی: ۱۴۶۵۵-۱۵۹

E-mail: isu.press@yahoo.com

فروشگاه اینترنتی:

www.ketabesadiq.ir



دانشگاه امام صادق (ع)

مدیریت بحران سیاسی در سیره امام خمینی (ره) ■ تألیف: ابوالحسن حسینزاده جاغرق
پایه‌نامه: دکتر اصغر افتخاری ■ ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) ■ ویراستار ادبی: محمد رضا موسوی
نمایه‌ساز: رضا... ■ چاپ اول: ۱۳۹۱ ■ قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال ■ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: زلال کوثر ■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۱۴۲-۲

این اثر دارای مجوز انتشار به شماره ۱۵۸ مورخ ۱۳۹۱/۱/۲۷ از مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی (س) می‌باشد.

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

سرشناسه: حسینزاده جاغرق، ابوالحسن، ۱۳۵۹ -

عنوان و نام پدیدآور: مدیریت بحران سیاسی در سیره امام خمینی (ره) / با مقدمه

اصغر افتخاری؛ نویسنده ابوالحسن حسینزاده جاغرق.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۱۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۱۴۲-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۸۳ - ۳۹۸.

یادداشت: نمایه.

موضوع: خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۰۲ -

۱۳۶۸ - نظریه درباره مدیریت

موضوع: خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۰۲ -

۱۳۶۸ - نظریه های سیاسی و اجتماعی

موضوع: مدیریت بحران در دولت

موضوع: مدیریت (اسلام)

موضوع: ایران - سیاست و حکومت - ۱۳۵۸ - ۱۳۶۸

شناسه افزوده: افتخاری، اصغر، ۱۳۴۷ -، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)

ردمبندی کنگره: ۱۳۹۰ م ۴۳۶/۵ / DSR ۱۵۷۳/۵

رده بندی دیویی: ۸۴۴۰۹۲/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۵۳۷۲۷

فهرست مطالب

۹.....	سخن ناشر.....
۱۱.....	مقدمه: درآمدی بر مدیریت بحران / دکتر اصغر افتخاری.....
۲۷.....	مقدمه مؤلف.....
۳۷.....	یادداشت‌ها.....
۳۹.....	فصل ۱. چارچوب مفهومی و نظری.....
۳۹.....	کلیات.....
۳۹.....	۱-۱. چارچوب مفهومی.....
۳۹.....	۱-۱-۱. مدیریت.....
۴۵.....	۱-۱-۲. بحران.....
۵۰.....	۱-۱-۳. مدیریت بحران.....
۵۴.....	۲-۱. چارچوب نظری.....
۵۴.....	۱-۲-۱. رهیافت‌های مدیریت.....
۶۵.....	۲-۲-۱. مدیریت بحران؛ رویکردها والگوهای رایج.....
۷۰.....	۳-۲-۱. جمع بندی و انتخاب الگوی مدیریت بحران حضرت امام(ره).....
۷۳.....	پی‌نوشت‌ها.....

فصل ۲. مبانی و عناصر الگوی مدیریتی حضرت امام (ره).....	۷۷
کلیات.....	۷۷
۱-۲. مبانی الگوی مدیریت حضرت امام (ره).....	۷۸
۱-۱-۲. مبانی اندیشه مدیریتی حضرت امام (ره).....	۷۹
۲-۱-۲. مبانی رفتار مدیریتی حضرت امام (ره).....	۸۸
۲-۲. عناصر الگوی رفتار مدیریتی حضرت امام (ره).....	۱۱۳
۱-۲-۲. برنامه ریزی.....	۱۱۳
۲-۲-۲. تصمیم گیری.....	۱۲۱
۲-۲-۲. سازماندهی.....	۱۲۹
۲-۲-۴. هدایت (رهبری - انگیزش - ارتباطات).....	۱۳۸
۲-۲-۵. کنترل و نظارت.....	۱۵۵
جمع بندی.....	۱۶۴
پی نوشت ها.....	۱۷۱
فصل ۳. مطالعه موردی: الگوی مدیریت امام (ره) در بحران تسخیر لانه جاسوسی...۱۷۳	
کلیات.....	۱۷۳
۱-۳. بحران شناسی.....	۱۷۴
۱-۱-۳. قبل از بحران: عوامل و زمینه های وقوع بحران.....	۱۷۴
۲-۱-۳. حین بحران.....	۱۸۳
۳-۱-۳. بعد از بحران.....	۲۰۶
۲-۳. مدیریت بحران.....	۲۰۷
۱-۲-۳. مدیریت قبل از بحران.....	۲۰۷
۲-۲-۳. مدیریت حین بحران.....	۲۲۰
۳-۲-۳. مدیریت بعد از بحران.....	۲۳۹
پی نوشت ها.....	۲۴۰

۲۴۳.....	فصل ۴. نتیجه گیری
۲۵۲.....	ضمائم
۲۵۳.....	ضمیمه شماره (۱)
۲۵۵.....	ضمیمه شماره (۲)
۲۵۶.....	ضمیمه شماره (۳)
۲۵۷.....	ضمیمه شماره (۴)
۲۵۸.....	ضمیمه شماره (۵)
۲۵۸.....	ضمیمه شماره (۶)
۲۶۰.....	ضمیمه شماره (۷)
۲۶۱.....	ضمیمه شماره (۸)
۲۶۴.....	ضمیمه شماره (۹)
۲۶۵.....	ضمیمه شماره (۱۰)
۲۶۷.....	ضمیمه شماره (۱۱)
۲۶۸.....	ضمیمه شماره (۱۲)
۲۷۳.....	ضمیمه شماره (۱۳)
۲۷۹.....	کتابنامه
۲۹۹.....	نمایه ها

فهرست نمودارها

- نمودار شماره ۱-۲: زیرساختار الگوی مدیریت بحران امام (ره) ۷۸
- نمودار ۲-۲: نمودار فرایند تحقق جامعه توحیدی بر بنیادهای هستی شناختی و انسان شناختی امام (ره) ۸۷
- نمودار ۲-۳: مدل مبانی اندیشه و رفتار امام (ره) در مدیریت سیاسی ۱۱۲
- نمودار شماره ۲-۴: چرخه و فرایند برنامه ریزی در سیره مدیریتی امام (ره) ۱۲۱
- نمودار شماره ۲-۵: الگوی تصمیم‌گیری الهی - عقلانی در مدیریت سیاسی حضرت امام (ره) ۱۲۹
- نمودار شماره ۲-۶: الگوی سازماندگی در مدیریت سیاسی حضرت امام (ره) ۱۳۷
- نمودار ۲-۷: منابع قدرت رهبری امام (ره) ۱۴۱
- نمودار ۲-۸: الگوی رشد از منظر امام (ره) ۱۴۲
- نمودار ۲-۹: الگوی بصیرت بخشی امام خمینی (ره) ۱۴۳
- نمودار ۲-۱۰: الگوی انگیزش جامعه در سیره مدیریتی امام (ره) ۱۴۸
- نمودار ۲-۱۱: الگوی ارتباطات در مدیریت سیاسی حضرت امام (ره) ۱۵۴
- نمودار شماره ۲-۱۲: الگوی فرآیند نظارت و کنترل در مدیریت سیاسی امام خمینی (ره) ۱۶۳

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
 وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
 (قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که بیش از «ربع قرن» تجربه دارد و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه

درآمدی بر مدیریت بحران

دکتر اصغر افتهخاری*

کلیات

«بحران‌ها» از جمله موضوعات حساس و مهمی هستند که در فرآیند تحول نظام‌های سیاسی و اجتماعی پیوسته نقش موثری داشته‌اند. دلیل این امر به پیامدهای دوگانه بحران باز می‌گردد که آن را به مثابه نقطه عطفی جهت خیزش‌های بزرگ و یا زوال‌های اسفناک مطرح ساخته است. به همین خاطر است که در پی هر بحرانی باید منتظر رخداد تحولی شگرف (اعم از مثبت یا منفی) بود. بر این اساس نحوه مواجهه با بحران‌ها موضوع مهمی به شمار می‌آید و آثار متعددی درباره آن تاکنون چاپ و منتشر شده است که از حساسیت بحران‌ها و نحوه مدیریت آنها حکایت دارد. این در حالی است که اقتضای «زمینه‌وندی» (Contextual) بحران‌ها و تفاوت‌های موجود در شرایط، امکانات و اهداف جوامع گوناگون؛ طراحی مدل‌های مستقل و خاص از «درک - تحلیل - مدیریت» بحران در هر جامعه‌ای است (See Lasswell 1952).

* دانشیار علوم سیاسی و عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (ع)

از این منظر لازم می‌آید تا الگوهای موفق از مدیریت بحران در جامعه ایران، شناسایی، تحلیل و مورد استفاده راهبردی قرار گیرند. با عنایت به نقش محوری اندیشه و عمل امام (ره) در این زمینه، اثر حاضر به بررسی و تحلیل الگوی رفتاری امام (ره) پرداخته و امید می‌رود از این طریق به اصول محوری و فهم علمی و مدیریت راهبردی بحران‌ها نایل آید. از این منظر تلاش مولف کتاب در خور توجه و اقدامی بومی به شمار می‌آید که شایسته مطالعه، نقد و بهره‌برداری کاربردی است.

۱. راهنمای تحلیلی

به منظور درک هر چه بهتر سیاست‌های عملی امام (ره) لازم می‌آید تا نخست خطوط راهنمای نظری را که می‌توانند به عنوان اصول الگوی تحلیل و مدیریت بحران به کار آیند؛ مستند به نظریه‌های بحران و مبادی اسلامی بحث، شناسایی و معرفی نماییم. آنچه در این نوشتار از آن به «الگوی تحلیلی - راهبردی اقدام در چارچوب» یاد شده؛ در واقع بیانگر این معناست که: در نسبت پدیده‌های سیاسی - اجتماعی با چارچوب و اصول لایتغیر هویتی جمهوری اسلامی ایران (که می‌توان از آن به خطوط قرمز تعبیر نمود)، چند حالت متصور است (نک. افتخاری ۱۳۸۱: ۱۳۱-۱۰۸).

الف. التزام: که به طور طبیعی به تولید تعارض و بحران ختم نمی‌شود.
ب. تعامل: که افزون بر عدم تولید بحران، زمینه رشد و تقریب اصول مذکور را فراهم می‌سازد.

ج. اختلاف و تعارض: که زمینه اصلی تولید بحران‌های مبنایی را شکل می‌دهد.

در این چشم‌انداز تحلیلی مدیریت بحران‌ها به دو صورت انجام می‌شود:

اول. از بین بردن زمینه‌های تکوین، رشد و ظهور بحران‌ها که در حالات الف و ب پدید می‌آید.

دوم. ارایه قاعده و اصول برای مقابله با توسعه تعارض‌ها که در وضعیت ج رخ می‌دهد.

لازم به ذکر است که در این الگوی تحلیلی، بحران‌ها به طور طبیعی به دو دسته تقسیم می‌شوند: «بحران‌های در چارچوب» که می‌توانند آمیزه‌ای از فرصت تهدید باشند و برای افزایش توان‌مندی نظام‌ها و تجلی قابلیت‌هایشان مفید ارزیابی می‌گردد (چنانچه به صورت اصولی و تابع قواعد کلان اجتماعی مدیریت شوند)؛ و «بحران‌های بر چارچوب» که معمولاً به بروز آشوب منتهی شده و توسعه فعالیت‌های سلبی را نتیجه می‌دهند. در مقام جمع‌بندی می‌توان اظهار داشت تحلیل و مدیریت بحران‌ها در دو فضای متفاوت پی‌گیری می‌شود که هر یک از آنها گونه‌ای از اصول راهنمای مدیریت بحران‌ها را تولید می‌نمایند.

۱-۱. مدیریت بحران در فضای آرمانی

منظور از «آرمانی» تصویر شرایط مدیریت بحران متاثر از برآوردها و تحلیل‌های انتزاعی تا داده‌های میدانی است. در این فضا می‌توان به وضعیت را تصویر نمود:

اول. رقابت مطلق

ویژگی بارز این وضعیت آن است که از دامن‌زدن هر چه بیشتر به رقابت در میان گروه‌ها و دستجات سیاسی و بی‌اعتباری کامل «خط قرمز» حمایت می‌نماید. به عبارت دیگر نوعی اختلاف‌ورزی لجام گسیخته وجود دارد که

هر اصلی در آن گبه چالش فراخوانده شده و اعتباری برای آن متصور نیست (نک. درخشه و همکاران ۱۳۹۰: ۳۴۸-۳۲۹).

دوم. تحدید مطلق

ویژگی بارز این وضعیت عبارت است از: تعیین حدود بسیار گسترده و انعطاف‌ناپذیر به گونه‌ای که پیدایش، رشد و گسترش هرگونه تفکر مخالف و یا اصلاحی‌ای را مانع شده، همگان را به طور کامل در یک الگو و قالب مشخص تعریف و تحدید می‌نماید. به عبارتی، یک «جامعه قالبی» پدید می‌آید که در آن همه چیز در یک چارچوب از پیش تعیین شده و تغییر ناپذیر، معنا می‌دهد. در این حالت رقابت‌های آزاد و معنادار به خاطر صیانت از ثبات و امنیت و جلوگیری از بروز بحران متصور نیست و صرفاً «تبعیت» در دستور کار نظم‌سازی قرار دارد (نک. هینه‌بوش و احتشامی ۱۳۹۰: فصل ۵ به بعد).

سوم. وضعیت فاضله

ویژگی بارز این وضعیت وجود تعادل است. بدین معنا که، جامعه‌ای تصویر می‌شود که در آن خطوط قرمز نظام مبتنی بر اجماع همگان تعریف و تایید شده و بدون هیچ‌گونه معارضه‌ای در رقابت‌های سیاسی از سوی تمامی اطراف درگیر پذیرفته می‌شود. بر این اساس دو مفهوم «التزام» و «رقابت» برای شهروندان، احزاب و گروه‌ها، قابل جمع به نظر می‌رسند و تصور این که اصول حاکمه خدشه‌ای به تعلقات و خواسته‌های گروهی و حزبی آن‌ها وارد سازد، نمی‌رود.

۱-۲. مدیریت بحران در فضای واقع‌گرا

وضعیت‌های واقع‌گرا را به نوبه خود می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

اول. هرج و مرج‌گرایی

اگر در هر جامعه‌ای، روند کلی اختلافات به سوی نقض مبانی و اصول مشترک و بسط دامنه تعارض‌ها به مبانی باشد، به گونه‌ای که هیچ چیز قابل اتکا و استناد در مقام ارزیابی نباشد، در آن صورت وضعیتی در جامعه حاکم می‌شود که می‌توان از آن به «آنارشیزم» یاد کرد. در این وضعیت بحرانی حدود و مبانی پیوسته نقض شده، ما شاهد توسعه تعارض‌ها در عرصه‌های مختلف می‌باشیم. این وضعیت بیشتر در جوامع و کشورهای رخ می‌دهد که از نظام سیاسی کارآمدی برای اقیاع و هدایت رفتارهای سیاسی و اجتماعی برخوردار نیستند و به علت نبود یک مرجعیت واحد که بتواند محور فعالیت‌های مختلف باشد، عملاً گروه‌ها و دستجاتی ظهور می‌نمایند که در پی تحصیل منافع خود - حتی به هزینه منافع جمعی و ملی - هستند (نک. فیلی ۱۳۹۰: فصل ۳).

دوم. جوامع یکدست و بلوکی

اگر در جامعه و حکومتی روند کلی نظام به سوی تحدید هر چه بیشتر عرصه رقابت‌ها و وضع حدود تازه‌ای باشد که همگی در حکم اصول بنییر ناپذیر نظام به حساب آمده و به شکل گسترده‌ای در تمامی زوایای حیات اجتماعی ظاهر می‌شوند، در آن صورت می‌توان مدعی شد که فرآیند «یکدست‌سازی» در حال تحقق است. از منظر نوشتار حاضر این الگو را نوعی «توتالیتریانیسم» می‌توان تلقی نمود. ویژگی بارز این وضعیت نه در «وجود» خطوط قرمز، بلکه در حجیت قطعی آنها و عدم توجه به اصل

رقابت می‌باشد. به عبارت دیگر این باور پذیرفته شده، که تضارب افکار و ورود توده‌ها و حتی برخی از نخبگان به عرصه قدرت سیاسی، امری غیر موجه است و لذا رقابت معنا نمی‌یابد. این وضعیت بحرانی معمولاً در جوامعی نهادینه می‌شود که در آنها نظام‌های خودکامه حاکمیت را در دست دارند. بنابراین مشاهده می‌شود که مسائل حکومتی در فضایی برتر از سطح جامعه و گروه‌ها و دستجات نخبه در درون جامعه، بررسی و تعیین تکلیف می‌شود، و در نهایت به شکل قوانینی که در خور «تبعیت» و نه «نقد و بررسی» هستند، عرضه می‌گردند (آیت ۱۳۶۳؛ خلیلی ۱۳۷۷).

۳-۱. مدیریت بحران در فضای اعتدالی

در این وضعیت جامعه و حکومت از ضرورت وجود دو اصل مهم آگاه است: وجود خطوط قرمز و ضرورت رقابت. بدین معنا که در عین وجود رقابت، در جامعه مبانی و اصولی نیز وجود دارد که همگان به آنها ملتزم می‌باشند. در این وضعیت، نخست «حدودی» را نظام و جامعه می‌پذیرد و سپس رقابت‌ها در این چارچوب اجتماعی که از بطن همان جامعه بیرون آمده، معنا و مفهوم می‌یابد. بر این اساس، تصور این که بازیگران بتوانند با به چالش فراخواندن مثلاً منفعت ملی کشور - به عنوان یک خط قرمز - و یا هزینه کردن امنیت ملی - به عنوان خط قرمزی دیگر - و ... به منافع گروهی و حزبی خود، دست یابند؛ کمتر می‌رود. متقابلاً حیطة و نحوه تعیین این حدود و خطوط نیز به گونه‌ای است که اجماع عمومی نخبگان و توده‌ها را دارا می‌باشد و چنان نیست که فرد یا گروه خاصی فارغ از ملاحظات عمومی و تنها به صلاحدید خود اقدام به وضع این خطوط نماید. هنر نظام‌هایی که در این وضعیت به سر می‌برند، آن است که توانسته‌اند بین ماهیت رقابت‌آمیز عرصه «حکومت‌داری» و اصل رکن، «التزام به مبانی» به نوعی جمع نمایند که وجدان عمومی جامعه

آن را تایید نموده، رعایت خطوط قرمز را نه تنها مزاحم رفتارهای سیاسی گروه‌ها نمی‌بینند بلکه ضروری یک الگوی خوب فعالیت سیاسی می‌شمارند (نک. شفیع ۱۳۸۹: فصل ۷).

۲. تحلیل تاریخی (دهه‌های ۷۰ و ۸۰)

تجربه تاریخی حکومت اسلامی ایران از حیث الگوی عملی‌ای که به کار برده، در قالب فرآیندهای پیشین قابل تعریف و تفسیر می‌باشد. بدین معنا که جمهوری اسلامی ایران به نوعی الگوهای مذکور را در مقام مدیریت بحران به اقتضای شرایط، تجربه نموده است و به یک معنا سیر تکاملی‌ای را پشت سر گذاشته که از فرآیند «هرج و مرج‌گرایی»، شروع شده در دوره دوم به نوعی «یکسان‌سازی» رسیده و در نهایت الگوی «واگرایی متعهدانه» را تجربه نموده است. این مدعا محتاج تحلیل تاریخی‌ای است که در ادامه می‌آید.

۲-۱. منطق تحول

در پاسخ به این سوال که جوامع برای گذار از وضعیت مرج و مرج‌گرایانه و رسیدن به موقعیت تعادلی، چه مسیری را طی می‌نمایند؛ باید گفت که این سیر تحول ضرورتاً خطی نیست بلکه «ترکیبی» است. بدین معنا که چنین نیست که یک واحد سیاسی از فرآیند «یکسان‌سازی» شروع نموده و به «واگرایی متعهدانه» نایل آید. تجربه کشورهای موفق عموماً چنین است که از محل تلاقی دو تجربه افراطی و تفریطی «هرج و مرج‌گرایی» و «یکسان‌سازی» در نهایت توانسته‌اند به فرآیند «واگرایی متعهدانه» دست یابند. مشکل کشورهای جهان سومی نیز در همین قسمت است؛ چرا که متأسفانه کمتر توانسته‌اند از سیکل «هرج و مرج‌گرایی» و «یکسان‌سازی» خارج شده و برون‌شوی تازه - مبنی بر جمع بین این دو - را بیابند (نک.

هینه بوش و احتشامی (۱۳۹۰). بدین صورت که پس از تجربه تلخ هر یک از این دو وضعیت افراطی، به عنوان راه حل نهایی به سوی دیگر رو نموده و پس از سرخوردگی از آن مجدداً به همان سیاست اول باز گشته‌اند. بنابراین پیوسته سیکل بسته فوق را تجربه نموده و نتوانسته‌اند از آن خلاصی یابند. به عبارتی تسلیم استراتژی بسته «افراط و تفریط» بوده، و جز ناکامی نتیجه دیگری نگرفته‌اند. حال آن که الگوهای سیاستی موفق در این زمینه، آنهایی را شامل می‌شود که از تردد مکرر بین دو نقطه افراط و تفریط خود را رهایی بخشیده و هر چه سریع‌تر با اتخاذ استراتژی اصلاحی «اعتدال» خود را درگیر فرآیند «واگرایی متعهدانه» ساخته‌اند. بر این اساس - مثلاً - در دهه اول انقلاب چه بسیار مشاهده می‌شود که حضرت امام (ره) استراتژی تحدید را پیشه نموده باشند، اما این امر دلالت بر آن ندارد که امام (ره) معتقد به صحت این استراتژی در تمام ادوار بعدی بوده و آن را الگوی مناسب می‌پنداشته‌اند. به عنوان مثال امام (ره) اگر چه از قایلان به الگوی اعتدال بودند (افتخاری ۱۳۸۷: ۱۳۸-۱۰۱)، اما با توجه به شرایط اوایل انقلاب، در ابتدا از استراتژی تحدید بهره بردند و این در حالی بود که در همان زمان زمینه مناسب برای تحول بزرگی را جهت انتقال به فرآیند «واگرایی متعهدانه»، فراهم ساختند.

۲-۲. هرج و مرج گرایی

«هرج و مرج گرایی» می‌تواند دو علت اصلی داشته باشد؛ نخست نبود اصول اجتماعی‌ای که بتواند در حکم خطوط قرمز عمل نماید و دیگر، عدم توجه گروه‌ها و دستجات سیاسی به خطوط قرمز نظام به علت ملاحظات جناحی خاص. هر یک از این دو علت در دوره‌ای از حیات جمهوری اسلامی، منشا اثر و تولید بحران بوده‌اند.

دوره نخست: نبود خطوط قرمز (از پیروزی انقلاب تا آذرماه ۱۳۵۸)

پیروزی جنبش بزرگی که امام (ره) از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به طور مشخص آن را دنبال می کرد، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، بدون شک واقعه بزرگی بود که در آن طیف متنوعی از گروه ها و جریان ها به تناسب حضور داشتند. از جمله ابتکارات ارزنده امام (ره) نیز یکی همین بود که توانستند، ناراضیان نظام شاهنشاهی را به نوعی بر محور جنبش اسلامی گرد آورند و بدین ترتیب نیل به اهداف جنبش را تسریع بخشند. همین امر منجر شد تا با پیروزی انقلاب، دیدگاه های مختلف از شرایط روز استفاد نموده، به نوعی با مبانی اولیه این جنبش به تعارض برخیزند. حوادث این دوره کوتاه بیشتر از آن ناشی می شد که هنوز خطوط قرمز نظام به شکل مشخصی تدوین و تصویب نشده بود، لذا گروه ها به خود اجازه آن را می دادند تا در اصول اولیه جنبش اسلامی به تعارض برخیزند و حوزه رقابت ها را در تمامی عرصه ها بسط دهند. به عنوان مثال اگر چه حضرت امام (ره) ایده حکومت اسلامی را از ابتدا مدنظر داشتند و انقلاب اسلامی را بر این مبنا طراحی و هدایت می نمودند و حتی در پیام خودشان به مرحوم بازرگان در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۷ - یعنی در نخستین روزهای ورودشان به ایران و عدم قطعی شدن پیروزی انقلاب - تصریح بر «جمهوری اسلامی» داشتند؛ اما همین مبنا نیز به معارضة فراخوانده می شود و یکی از اولین بحران های مهم انقلاب را شکل می دهد. به گونه ای که برخی با «اسلامیت» و عده ای با «جمهوریت» به معارضة برمی خیزند و رقابت جدی ای در این خصوص شکل می گیرد که با تحمل هزینه هایی در نهایت گروه طرفدار امام (ره) پیروز شده و رأی ملت در همه پرسی ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ آن را به سان یک خط قرمز غیر قابل تخطی تثبیت و تایید می نماید. در پی آن درگیری های شدید گروهی و جناحی را در موضوع اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی داریم که تجلی

تمام عیار رقابت‌های سیاسی لجام گسیخته گروه‌هایی بود که در مبانی با یکدیگر اختلاف جدی داشتند و لذا هیچ حد و حدودی را گردن نمی‌نهادند. افتتاح مجلس خبرگان و اختلاف نظر شدید در خصوص حیطه و روش کار این مجلس از جمله بحران‌های مهم دیگری است که توان بسیاری از گروه‌های وقیب را تحلیل برد، تا در نهایت در ۵۸/۵/۲۸ این مجلس توانست مطابق رهنمودهای امام (ره) تشکیل و به رسالت اصلی خود در خصوص تهیه پیش‌نویس قانون اساسی همت گمارد. مخالفت‌هایی که با ادامه کار این مجلس و قانون اساسی عرضه شده برای تأیید ملت، صورت پذیرفت تماماً در حد مبانی و در حوزه‌ای بود که پس از آن و با نظر مثبت رهبری و ملت تبدیل به خطوط قرمز نظام شدند.

خلاصه کلام آن که در این دوره اگر چه شاهد رقابت‌های سیاسی لجام گسیخته و بدون توجه به خطوط قرمز نظام هستیم. اما این بحران‌ها بیشتر معلول نبود «خطوط قرمز اجماعی» می‌باشد و لذا مشاهده می‌شود که مشی نظام مبتنی بر نوعی تساهل در مدیریت این بحران‌ها است تا از این طریق خطوط و اصول اصلی نظام قوام و عییت یابند.

دوره دوم: اولویت‌های جناحی (از دی ماه ۵۸ تا مرداد ماه ۱۳۶۰)

اگر چه تعیین نوع نظام و تدوین قانون اساسی به معنای تعیین خطوط قرمز نظام جهت رقابت‌های سیاسی در سال‌های بعدی بود و به عبارتی از تحول فضای گفتمانی برای رقابت حکایت داشت؛ اما در عمل مشاهده می‌شود که برخی از گروه‌ها و جناح‌ها از گردن نهادن به لوازم منطقی این تحول سر باز زده و همچنان مایل به فعالیت در قالب الگوی پیشین بودند. نتیجه این امر بروز درگیری‌های شدید در عرصه رقابت‌های سیاسی می‌باشد که در نهایت اتخاذ سیاست تازه‌ای - مبنی بر تحدید حوزه رقابت‌ها و گروش به سوی اجرای فرآیند یکسان‌سازی را - در مرحله بعدی فراهم

می‌آورد. از جمله تحولات مهمی که در این دوره رخ داده و به مثابه مصادیق عینی تحلیل فوق به شمار می‌روند، می‌توان به برگزاری انتخابات اولین مجلس شورای اسلامی و انتخابات اولین رئیس جمهوری اشاره داشت. هر یک از این دو انتخابات با نقض خطوط قرمز عیدیه‌ای همراه بود و از دیدگاه یک ناظر بیرونی نوعی بحران را - حتی در مبانی مورد قبول - به نمایش می‌گذارد. حضور طیف متنوعی از گروه‌ها در این دو انتخابات، معرفی نامزدهای متفاوتی که حتی گاه امهات نظام را مورد تردید قرار می‌دادند، تعارض در سطحی فراگیر بین گروه‌های مختلف که از مسائل خرد تا کلان کشور را شامل می‌شد و نوعی عدم اتفاق نظر را در معرض دید و نظاره‌گر بیرونی قرار می‌داد، شکستن وحدت ملی، تعرض به اسلامیت و جمهوریت و در نهایت خدشه‌دار شدن مصالح نظام و منافع ملی، نتیجه این بحران می‌باشد که بدون توجه به خطوط قرمز نظام دنبال می‌شوند. تعارض جدی بین مجلس و بنی‌صدر و در نهایت، رای به عدم کفایت سیاسی وی، در واقع پایان این بحران به حساب می‌آید و پس از آن نظام وارد دوره تازه‌ای می‌شود که بیشتر متأثر از فرآیند «یکسان‌سازی» است.

۲-۳. یکسان‌سازی (از مرداد ماه ۱۳۶۰ تا اواخر ۱۳۷۴)

با توجه به آسیب‌ها و لطمات جدی‌ای که به نظام از محل بحران‌های پیشین وارد آمد، استراتژی مربوط به مدیریت بحران‌ها مورد بازنگری قرار گرفته و شاهد اقبال به فرآیند «یکسان‌سازی» می‌باشیم. علت این امر چنان که بیان شد انعطاف‌ناپذیری گروه‌های دخیل در عرصه رقابت و پای‌بندی آنها به گفتمان رایج در دوره نخست - به رغم تغییر فضای سیاسی و تثبیت خطوط قرمز نظام - می‌باشد. نتیجه آن که به علل متفاوتی چون:

الف. ظهور گروه‌ها، دستجات و احزاب فرصت طلب و ضد انقلاب.

ب. ظهور گروه‌ها، دستجات و احزاب رادیکالی که حتی بر رهبری نظام سبقت گرفته و مدعیات کلامی چون انترناسیونالیسم اسلامی را مطرح می‌نمودند که با اصول انقلابی و مصالح ملی همسو نبود و جمهوری اسلامی را در معرض تهدید منطقه‌ای و جهانی قرار می‌داد.

ج. پیدایش و تأسیس ستادهای مرکزی شوراهای خلق ترکمن، کرد و .. که با تهییج احساسات قومی و مذهبی و به کارگیری آنها در سطح سیاسی سعی در تجزیه برخی از مناطق ایران داشتند که عملاً با اصل «استقلال» در تعارض بود.

د. تزریق مقدار قابل توجهی از تسلیحات درون فعالیت سیاسی و بهره‌مندی برخی از گروه‌ها و دستجات از این امکانات برای اعمال فشار جهت نیل به اهداف سیاسی‌شان (نک. خلیلی ۱۳۷۷):

حضرت امام (ره) به این نتیجه رسیدند که باید نسبت به تحدید فضای رقابت به نفع مصالح عالیه نظام، اقدام نمایند. آن چه در این دوره انجام شد نه آرمان سیاسی امام (ره) بلکه استراتژی ایشان برای فایق آمدن بر وضعیت بحرانی‌ای بود که اگر جلو آن گرفته نمی‌شد، می‌توانست به فروپاشی حکومت اسلامی منتهی شود. به عبارت دیگر اگرچه الگوی نظری حضرت امام (ره) «واگرایی متعهدانه» بود - که پس از آن در جریان انشعاب روحانیون مبارز از روحانیت مبارز تجلی نمود (افتخاری ۱۳۷۸: ۳۳-۱۵) - اما تشخیص امام (ره) برای آن زمان، راه حل دیگری بود. غرض امام (ره) آن بود تا بدین وسیله موفق به تثبیت مبانی نظام و صیانت آنها از تعارضات موجود بشوند و از این طریق بستر مناسب برای تحقق آرمان اسلامی «واگرایی متعهدانه» حاصل آید (نک. جمشیدی ۱۳۹۰).

در درون این فضا است که تحولات عدیده‌ای در عرصه سیاسی کشور رخ می‌دهد که از آن جمله می‌توان به انتخابات دومین ریاست جمهوری

(۶۰/۵/۲)، انتخابات سومین دوره ریاست جمهوری (۶۰/۷/۱۰)، انتخابات اولین مجلس خبرگان (۶۱/۹/۱۹)، انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی (۶۳/۱/۲۶)، انتخابات چهارمین دوره ریاست جمهوری (۶۴/۲/۲۵)، انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی (۶۷/۱/۱۹)، انتخابات پنجمین دوره ریاست جمهوری (۶۸/۵/۱۶)، و همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی (۶۸/۵/۱۶) و انتخابات دومین مجلس خبرگان (۶۹/۷/۱۶)، اشاره داشت.

ویژگی بارز این دوره، طولانی بودن آن است که تقریباً سه برابر دوره نخست به طول انجامیده است. البته از حیث همگونی، کل این دوره دارای ماهیت یکسانی نمی‌باشد و در برخی مقاطع - مانند زمان انشعاب روحانیون از روحانیت - شاهد تلاش‌هایی برای خروج به سوی الگوی «واگرایی متعهدانه» می‌باشیم که متأسفانه در عرصه عمل قربانی برخوردهای تند جناحی می‌شود. با عنایت به همین ملاحظه است که شاهد تلاش دولت برای ثابت نگه داشتن سطح رقابت سیاسی، حتی به قیمت انزوای مقطعی یک گروه در راستای مصالح عالیه مملکت، محدودیت تعداد نشریات و جراید با دیدگاه انتقادی و یا مخالف و خواباندن جریان‌های فکری نواندیش در حوزه فکری، می‌باشیم. از جمله مؤیدات این ادعا می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

الف. قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی - صنفی و اسلامی (مصوبه ۱۳۶۰) که تا سال ۱۳۶۸ مسکوت مانده بود، در دولت آقای هاشمی نیز چندان فعال نمی‌شود و در حالت نیمه راکد قبلی باقی می‌ماند؛ به گونه‌ای که تعداد مجوزهای صادر شده از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور به ۳۹ مورد می‌رسد، حال آن که در ۱۴ ماه اول دولت آقای خاتمی به علت تغییرات استراتژی، این عدد به ۲۵ مورد بالغ می‌شود.

ب. قانون شوراهاى شهر و روستا با همه تلاش‌هاى به عمل آمده، همچنان مسکوت گذارده مى‌شود و به اجرا در نمى‌آید.

ج. نشریات و کتاب‌ها (به ویژه با رویکردى انتقادى) در این دوره چندان مجال عرضه نمى‌یابند و با احتیاط با آنها برخورد مى‌شود.

بدین ترتیب در مرحله دوم از این دوره، سیاست‌هاى سابق - البته با انگیزه‌هاى تازه - دنبال مى‌شود و بدین ترتیب با کاهش عرصه‌هاى رقابت، سعی مى‌شود آرامش و ثبات سیاسى در جامعه، در حدود اصول و مبانى مشخص نظام، تحصیل شود و بحران‌هاى موجود کنترل و نفى شوند.

۲-۴. واگرایی متعهدانه (از اوایل ۱۳۷۵ تا کنون)

تغییر شرایط سیاسى، اجتماعى، فرهنگى و اقتصادى کشور در سال‌هاى پایانى دولت آقای هاشمى، حکایت از بروز تحولى بنیادین در استراتژى نظام در عرصه مدیریت بحران‌ها داشت. آن چه به طور کلی مى‌توان اظهار داشت این است که این دیدگاه قابل به تغییر استراتژى «یکسان‌سازی» به نفع «واگرایی متعهدانه» است و این همان تحول بنیادینى مى‌باشد که از سوى متولیان اصلی نظام و توده‌هاى مردم نیز پذیرفته شده است. عبور سالم از این مرحله منوط به عزم ملی و تلاش صادقانه تمامی اطراف مساله مى‌باشد تا از این طریق الگوی مدیریت بحران در چارچوب اصول نظام شکل بگیرد. از این منظر هر تلاشی که منجر به آن شود تا اصول و مبانی فدای اصل رقابت شود، از آن حیث که ما را به سوى بحران رهنمون مى‌شود، نه تنها فایده بخش به الگوی «واگرایی متعهدانه» نمى‌باشد بلکه مضر هم تلقى مى‌شود. از این منظر پیام و محتوای رخدادهایی چون «انتخابات ریاست جمهوری هفتم» و «انتخابات شوراها» و یا «انتخابات مجلس شورای اسلامی ششم»، اعلام حمایت و درخواست عمومى برای خروج از دو الگوی پیشین است.

بنابراین طرح ایده‌هایی که دلالت بر نفی اصول مسلم انقلابی و اسلامی دارد؛ می‌تواند یک اقدام بحران‌زا به حساب آید که نتیجه آن چیزی جز تکرار یک تجربه تاریخی تلخ دیگر - یعنی حاکم ساختن الگوی «هرج و مرج‌گرایی» و به دنبال آن سر برآوردن الگوی «یکسان‌سازی» برای مدیریت بحران‌ها نمی‌باشد (See Kamrava 1995).

جمع‌بندی

با توجه به تحلیل ارائه شده از مبانی نظری بحث بحران و مقتضیات بومی الگوی مدیریت بحران، چنین به نظر می‌رسد که تلاش برای طراحی رویکردی بومی ضرورتی غیر قابل انکار است. به همین دلیل است که امام (ره) توانستند با بهره‌وری از ظرفیت‌های بومی تمدن ایرانی - اسلامی، کارنامه درخشانی را در مدیریت بحران‌های پدید آمده در پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به نمایش گذارند.

اثر حاضر از آن حیث در خور توجه می‌نماید که محقق، اصل بومی‌نگری را در اولویت قرار داده و به تحلیل سیاست عملی امام (ره) در مواجهه با بحران‌ها پرداخته است. این ویژگی منجر شده تا اثر از حیث نظری و کاربردی در خور توجه باشد. امید آن که شاهد توسعه مطالعات بومی‌ای از این قبیل در جامعه علمی ایران در آینده نزدیک باشیم.

فهرست منابع

- افتخاری، اصغر (۱۳۷۸) «فرزانگی و قدرت»، دانشگاه اسلامی. تابستان و پاییز، سال ۳.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱) درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی. تهران: دفتر بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷) «عدالت به مثابه تعدیل: درآمدی بر نظریه امام خمینی (ره) در باب عدالت ملی و بین‌المللی»، در: فرشاد شریعت (به اهتمام) عدالت و سیاست. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- آیت، حسن (۱۳۶۳) درس‌هایی از تاریخ سیاسی ایران. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- تیلی، چارلز (۱۳۹۰) اعتماد و حکمرانی. رضا سیمبر و ارسلان قربانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جمشیدی، مهدی (۱۳۹۰) بنیادهای اجتماعی وقوع انقلاب اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- خلیلی، اکبر (۱۳۷۷) گام به گام با انقلاب اسلامی. تهران: دفتر انقلاب اسلامی حوزه هنری.
- درخشه، جلال - به اهتمام - (۱۳۹۰) آفاق تمدنی انقلاب اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- هینه‌بوش، ریموند و انوشیروان احتشامی (۱۳۹۰). سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه. رحمن قهرمانپور و مرتضی مساح، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- Kamrava, Mehran (1995) *Politics & Society in the Third World*. London & New York: Routledge.
- Lasswell, H.D. & et.al (1952) *The Comparative Study of Symbols*. Sanford: Stanford University Press.

مقدمه مؤلف

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷، تجربه جدیدی از حکومت‌داری و مدیریت سیاسی با محوریت دین و نقش فراگیر مردم، ارائه گردید. در این میان نقش امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار و رهبر انقلاب اسلامی که مدیریت کلان سیاسی کشور را نیز عهده‌دار بودند نقش برجسته، ممتاز و بی‌نظیری است. مدیریت سیاسی یک انقلاب نوپا و جوان، که با بحران‌های متعددی روبروست؛ مستلزم بهره‌گیری مدیران نظام انقلابی از الگویی منسجم از مدیریت بحران است. امام خمینی (ره) نیز از این امر مستثنی نبوده و ایشان با تسلط اعجاب‌انگیز در برخورد با بحرانها و مهار، کنترل و تدبیر آنها، به طراحی الگویی نوینی از مدیریت بحران سیاسی در عرصه عمل پرداختند. این تحقیق، با بهره‌گیری از منابع مختلف، به ارائه الگوهای رایج مدیریت بحران پرداخته، آنگاه با مطالعه یک مورد از مهم‌ترین بحران‌های بعد از انقلاب، به تبیین الگوی مدیریت بحران سیاسی در سیره امام (ره) می‌پردازد.

ضرورت و اهمیت این تحقیق را می‌توان با توضیح ضرورت و اهمیت مطالعه بحران، مدیریت و مدیریت بحران و الگوی مدیریت بحران سیاسی در سیره امام (ره) تبیین نمود:

ضرورت مطالعه بحران: یکی از سؤالاتی که ممکن است ذهن انسان را به خود مشغول کند اینست که چرا اساساً باید به مطالعه بحران پرداخت؟ در پاسخ می‌توان به دلایل متعددی اشاره نمود:

بحران یکی از پر استعمال‌ترین الفاظی است که نماد آشفتگی در سیاست جوامع ملی و بین‌المللی است. دولتمردان به شهادت زندگی نامه خود، غالباً با بحران‌های متعدد دست و پنجه نرم کرده‌اند و همچنین روزنامه‌نگاران، محققین و رسانه‌های جمعی در انعکاس‌های نوشتاری و خبری خویش از حوادث، مناقشات، آشوب‌ها، شورش‌ها و... به عنوان بحران یاد می‌کنند.

رابطه تنگاتنگ بحران با مفاهیم دیگر نظیر جنگ، تعارض، انقلاب و... می‌باشد. زندگی انسان از بدو تاریخ تا کنون همراه و همزاد با تعارضات اجتماعی، جنگ و خشونت، انقلاب‌های متعدد علمی، صنعتی، فکری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... بوده است که فهم و درک صحیح از زمینه سیاست و زمانه آن، بدون شناخت و درک آنها ممکن نیست.

بحران از منظر روش‌شناسی در عرصه فرهنگ و نظریه پردازی، موجب حرکت و پویایی است و با بروز آنها انگیزه و تلاش جهت دستیابی به الگوهای جدید و تبیین‌های تازه فراهم می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۶: ۵۱). فیل ویلیامز^۱ می‌گوید: «ما بحران‌ها را به وجود می‌آوریم و از آنها لذت می‌بریم، اما چرا؟... بحران با خود نوعی احساس بلند مرتبگی می‌آورد» (تاجیک، ۱۳۷۶: ۲۱).

در خطر کردن بزرگی و خطر جویم همی
این مثل نشنیده‌ای، کاندرا خطر باشد خطر

وقوع بحران‌ها منجر به توسعه نظر و اندیشه دولتمردان می‌گردد و راه را بر هرگونه محدودیت وقایع پیش‌بینی شده و قوانین از قبل طراحی شده می‌بندد. به قول یولیس.اس. گرانث: «کسی که در جنگ بنده وار از قواعد پیروی می‌کند شکست می‌خورد» (تاجیک، ۱۳۷۱: ۲۱۷).

جوامع، اساساً برای کسب دانش و تجربه لازم، جهت شناخت و مهار بحران‌ها، نیازمند بحران‌زایی و تهدید شدن هستند. به قول هابز، اگر تهدیدی در کار نباشد بخشی از نقش‌های بنیادین دولت از بین می‌رود. عرصه بحران، عرصه بازی و شمندانه نخبگان و هنرمائی و فن آزمایی آنان است. به قول هگل، روح دولت‌ها و ملت‌ها، در ورطه بحران‌ها شکل می‌گیرد. هر ملتی شکوه، شأن، منزلت و اقتدار و شخصیت خویش را از طریق چالش و نبرد با بحران‌ها در صحنه تاریخ به نمایش می‌گذارد که نقش نخبگان در این میان حساس، مهم و تعیین کننده است (تاجیک، ۱۳۷۱: ۸۷).

بسیاری از بحران‌ها به جنگ منتهی می‌شود چنانکه بحران‌های سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ و فجایع ناشی از آن شاهدهی بر این مطلب هستند. البته برخی از بحران‌ها مثل بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ به جنگ منتهی نشد، مضافاً اینکه خود بحران‌ها هم پیش از جنگ و هم در حین جنگ و هم بعد از جنگ اتفاق می‌افتند. برای مثال می‌توان به بحران‌های (استالینگراد در سال‌های ۴۳-۱۹۴۲، مونیخ در سال ۱۹۳۸، تنگه‌های ترکیه در سال ۱۹۴۶) اشاره نمود (برچر و ویلکنفلد، ۱۳۸۲: ۳۴).

ضرورت و اهمیت مطالعه مدیریت: مدیریت به عنوان یک رشته علمی، تخصصی و دانشگاهی از ابتدای قرن بیستم میلادی پا به عرصه ظهور گذاشت و طی سالیان گذشته تحول و تکامل یافت. اما پیدایش موضوع اداره کردن و مدیریت از بدو خلقت بشر و با آغاز تاریخ زندگی انسان هم‌زاد و

همراه بوده است و تصویر زندگی انسان بدون تدبیر و مدیریت غیر ممکن و محال است.

آشنایی با نظریه‌ها و مکاتب مهم مدیریتی، ما را با روش‌های گوناگون تفکر درباره مدیریت، آشنا می‌نماید که به وسیله آن می‌توان به تجزیه و تحلیل الگوهای مدیریتی از زوایای مختلف پرداخت و زمینه تولید دانش و بینش‌های جدید در حوزه مدیریت فراهم می‌گردد و فرصت‌های تصمیم‌گیری وسیع و متنوع‌تری بوجود می‌آید.

نظریه‌های مدیریت، مانند نقشه‌ای است که فضا نوردان را به طور اجمالی با موقعیت‌های مکانی آشنا می‌سازد، سازمان، مانند سفینه ایست که هدایت آن را فرمانده فضا نوردان به عهده داشته و بنا به اختیارات، صلاحیت‌ها، دانش‌ها و بینش‌های فنی خود، کلیه فرامین و دستورات را برای کسب موفقیت سفر فضایی خود، صادر می‌کند و عدم استفاده از نقشه، ابزار شانس موفقیت را کم می‌کند. در حقیقت این تئوری‌ها، مانند نقشه و یا الگوهایی هستند که بنا به ضرورت شکل و فرم ظاهری سازمانی، راه‌حل‌هایی را برای ما روشن می‌سازند و اداره امور یک سازمان یا مجموعه، بدون نقشه و یا تئوری، غیر ممکن و محال است (پرهیزگار، ۱۳۷۳: ۱۹۵-۱۹۶).

اهمیت و ضرورت مدیریت بحران: رابرت مک نامارا^۱ وزیر دفاع آمریکا می‌گوید: «دیگر چیزی به عنوان راهبرد (استراتژی) معنی ندارد و باید به مدیریت بحران^۲ پرداخت. هر چند این سخن قابل تأمل است لیکن بیانگر توجه و اهمیت جدی مدیریت بحران در عرصه گفتمانی دولتمردان و نخبگان سیاسی جهان امروز است».

همان دلایلی که برای اهمیت بحران ذکر شده، جهت تبیین نقش مهم مدیریت بحران نیز قابل بحث و تعمق است. از طرفی دیگر عرصه مدیریت بحران، عرصه تصمیم‌سازی، کنش و واکنش‌های حرفه‌ای و آزمون و خطاهای

مکرر است. هر تصمیم و اقدامی از سوی مدیران بحران، با تهدیدات و فرصت‌هایی همراه می‌باشد و بستر نقش‌آفرینی را مهیا می‌سازد. در چنین بستری، بازیگران همه در پی کسب «خیر» و رفع «ضرر و شر» هستند.

اهمیت الگوی مدیریت بحران سیاسی در سیره امام(ره): با توجه به موارد فوق‌الذکر و نقش بحران‌ها و نحوه مدیریت آنها در دهه آغازین انقلاب اسلامی، توسط امام(ره) راحل به عنوان مدیر الهی و سیاسی جامعه در تثبیت و انسجام نظام از یکسو و از سوی دیگر، ارائه الگوی مجرب و کارآمد مدیریت بحران از سوی ایشان، با تکیه بر مبانی و عناصر مدیریتی خویش که ملهم از مدیریت اسلامی می‌باشد؛ ضرورت پرداختن به این مبحث را دو چندان می‌کند، لذا در این پژوهش الگوی مدیریت بحران سیاسی توسط امام(ره) از جایگاه یک مدیر سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حکومت‌هایی که پس از پیروزی در یک انقلاب، به قدرت می‌رسند در معرض تهدید و بحران‌های متعدد قرار دارند. استقرار و استمرار حیات این نظام‌ها، مستلزم مهار و مدیریت بحران‌های پیش‌روست. نظام ج.ا.ا. نیز از این قاعده مستثنی نیست. با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، دشمنان داخلی و خارجی از یک سو، در جهت خاموش نمودن و پاک کردن موتور انقلاب، با بهره‌گیری از امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، با ایجاد ناامنی، آشوب، کودتا، تفرقه افکنی در صف انقلابیون اعم از حاکمان مردم و گروه‌های مبارز، تحریم اقتصادی، حمله نظامی، عملیات روانی و... بحران‌آفرینی کردند و از سویی دیگر تصادم و تزاخم میان سیاست‌ها و فشارات‌ها، برخورد نابهنجار دو یا چند گفتمان و گرایش سیاسی متفاوت، یک شرایط دفعی فقدان تصمیم‌گیری و یا گره خوردگی‌های غیر مترقبه در برخی سطوح نظام، زمینه بروز بحران‌ها را فراهم نمود.

اگر مدیریت و رهبری هوشمندانه امام راحل (ره) نبود که شرایط فقدان تصمیم‌گیری را به شرایط امکان تصمیم‌گیری مبدل نماید؛ چه بسا کشتی انقلاب، در طوفان سهمگین و دریای پر تلاطم اختلافات، حوادث و بحرانها، غرق شده و قادر به ادامه حرکت در مسیر ساحل پیشرفت و تعالی و وصول به آرمان‌های الهی مردمی نبود و نظام در همان سال‌های اولیه، تضعیف و تخریب می‌شد. این تحقیق، برآن است تا به سؤالات زیر پاسخ دهد:

ارکان اصلی الگوی مدیریت بحران سیاسی در سیره امام خمینی (ره) کدامند؟

مدیریت چیست؟ مهمترین مکاتب مدیریتی کدامند؟ ارکان و اصول مدیریت کدامند؟

بحران چیست؟ شاخصه‌های یک بحران کدامند؟

مدیریت بحران چیست؟ رویکردها و الگوهای مدیریت بحران کدامند؟ وجوه مشترک الگوهای مدیریت بحران کدامند؟

مبانی الگوی رفتار مدیریتی حضرت امام (ره) کدامند؟ عناصر اصلی الگوی مدیریتی حضرت امام (ره) کدامند؟

وجوه مشترک و متفاوت الگوی مدیریت بحران امام (ره) با دیگر الگوها کدامند؟

ضرورت انجام این تحقیق از دو بعد قابل بررسی است:
الف- بعد نظری: تبیین و تدوین یک الگوی مدیریتی تجربه شده و موفق در کنار دیگر الگوهای مدیریتی، می‌تواند بر غنای تئوریک این حوزه بیفزاید.

ب- بعد کاربردی: انقلاب اسلامی، برای استمرار حیات خویش، نیازمند مدیریت صحیح بحران‌های پیش‌روست. انقلابی که در سده ۲۱، کانون طراحی‌های استراتژیک ابرقدرت‌ها بویژه امریکا، به‌عنوان بازیگری

مهم و مؤثر در عرصه بین‌الملل است. بررسی و بازخوانی الگوی مدیریتی امام(ره)، به عنوان بنیانگذار انقلاب، می‌تواند راهگشا و الهام بخش مدیران و رهبران انقلابی ایران و دیگر نقاط جهان در اداره بحرانها باشد.

امام در مدیریت بحرانها بیش از هر چیز به حفظ و تثبیت نظام می‌اندیشید و نه صرفاً مهار بحران؛ بلکه کنترل، تدبیر یا مهار بحرانها، وسیله و فرصتی جهت حفظ، تثبیت، تقویت و مدیریت بهتر نظام اسلامی بود. لذا ارکان اصلی مدیریت بحران امام(ره) در بستر ارکان اصلی مدیریت سیاسی حضرت امام(ره) شکل گرفت که عبارتند از برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازماندهی، هدایت (رهبری، انگیزش، ارتباطات) و نظارت و کنترل.

به طور کلی فرضیه تحقیق عبارت است از: الگوی مدیریت بحران امام(ره) در بستر الگوی مدیریت سیاسی ایشان شامل عناصر (برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و رهبری، کنترل و نظارت، تصمیم‌گیری) می‌باشد. لذا نگارنده معتقد است برای رسیدن به فرضیه بالا توجه به مفروض ذیل ضروری است:

بر اساس بینش اسلامی آنچه که رفتار مدیر را می‌سازد در ادبیات قرآن از آن به «شاکله» تعبیر شده است که شامل (علم و دانش، بینش و نگرش، گرایش و ارزش) مدیر می‌شود و عناصر و ارکان سازنده مدیریت به عنوان عناصر اصلی الگوی مدیریتی محسوب می‌گردد. بحران‌های سیاسی تابعی از نظام سیاسی آن کشور است و مدیر بحران قبل از اینکه یک مدیر بحران باشد، یک مدیر است؛ لذا باید ابتدا مبانی و عناصر الگوی رفتار مدیریتی امام(ره) را شناخت؛ سپس با بررسی و مطالعه موردی بحران‌های بعد از انقلاب، ارکان اصلی الگوی مدیریت بحران را از آن استخراج نمود.

مهمترین هدف این پژوهش پرکردن خلأ پژوهشی دریاب ارانه الگوی کاربردی از مدیریت بحران حضرت امام (ره) و ارائه الگوی مدیریت بحران براساس گفتمان بنیانگذار انقلاب اسلامی است.

نظر به جدید بودن موضوع و اهمیت آن برای نظام اسلامی و دیگر نظام‌های آزادیخواه و الهی خواه، کاربردهای زیر را می‌توان برای این تحقیق ذکر نمود:

۱- ارائه الگوی مدیریت بحران امام (ره)، بعنوان رهبر یک انقلاب که مولد یک گفتمان سیاسی جدیدی در عرصه جهانی است و طرفداران و حامیان زیادی در اقصی نقاط جهان دارد، می‌تواند الهام بخش مدیران و رهبران دولتها، کشورها و جنبش‌ها و... قرار گیرد. از طرفی این الگو برای مدیران عالی، میانی، گروه‌ها، نهادها، احزاب و... با در نظر گرفتن شرایط بومی، قابل استفاده خواهد بود.

۲- معرفی و شناخت الگوی مدیریت بحران در دهه اول حیات نظام جمهوری اسلامی و حیات مدیریتی امام (ره) همسو با نهضت نرم افزاری تولید علم.

۳- ارائه یافته‌ها و گزاره‌های جدید در نحوه مدیریت بحران سیاسی، برای مدیران بحران با توجه به تجربه عملی امام راحل (ره).

۴- آسیب‌شناسی مدیریت بحران‌هایی که تا کنون در کشور ما صورت گرفته است.

۵- تولید منبعی جدید در عرصه مدیریت بحران، جهت بهره‌برداری در مراکز آموزشی.

۶- استفاده مراجع مختلف ذیل الذکر از کتاب: رهبران، مدیران عالی در سراسر جهان و ایران.

اساتید، دانشجویان رشته مدیریت، علوم سیاسی و دانش پژوهان علاقه‌مند به حوزه‌های علوم اجتماعی، مطالعات امنیتی، اندیشه‌های امام(ره) و... مراکز دانشگاهی، مطالعات راهبردی و استراتژیک، تحقیقاتی، امنیتی و نهادهای امنیتی (وزارت کشور، نیروهای مسلح، شورای عالی امنیت ملی، وزارت خارجه و...)

این اثر که نوعی پژوهش توصیفی-تحلیلی است بر اساس تحلیل محتوا مستند به سیره نظری و عملی امام(ره) تدوین شده است و نگارنده با استفاده از منابع اصلی و فرعی شامل کتاب‌ها و مقالات دست اول و دوم، نرم‌افزارهای متعدد از جمله صحیفه امام خمینی(ره) به بررسی و تبیین الگوی مدیریت بحران سیاسی و رهبر کبیر انقلاب اسلامی می‌پردازد.

قلمرو تحقیق به عرصه سیاسی جمهوری اسلامی ایران و در بازه زمانی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تا پایان حیات امام خمینی(ره) در سال ۱۳۶۸ محدود می‌گردد.

این رویکرد مطالعات بین رشته‌ای به منظور تعامل سازنده و زاینده حوزه‌های علوم اجتماعی و کشف الگوهای جدید.

نگاه واقع‌گرایانه به مدیریت بحران در گفتار امام راحل(ره).

نگاه بومی به منابع داخلی (پرداختن به اندیشه حضرت امام(ره)).

طرح مسائل کاربردی (مدیریت بحران) و عدم پرداختن به موضوعات تکراری از ویژگیهای بارز این پژوهش است. در مجموع به دلیل وجود دغدغه عملیاتی نگارنده برای پاسخ‌گویی به سؤال‌ها، مستند به سیره سیاسی امام(ره)، این کتاب در خور توجه است.

البته این اثر درآمد و سرآغازی در بررسی علمی و محققانه مدیریت سیاسی بنیانگذار انقلاب اسلامی است و بدیهی است ابهام‌الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی(ره) بسیار گسترده‌تر و و ژرفای آن عمیق‌تر از این اثر

ناچیز است، لذا امیدوارم که راهیان و صاحبان فضل و دانش با ژرف‌اندیشی و روشن‌بینی رسالت خویش را در تبیین ابعاد مختلف مدیریت و رهبری معمار بزرگ انقلاب با خلق آثار ارزنده انجام دهند.

شایسته است از کلیه کسانی که در تهیه، تدوین و نشر این اثر حقیر را یاری نمودند صمیمانه سپاسگزاری نمایم به ویژه از استاد ارجمند و فاضل و فرهیخته جناب آقای دکتر اصغر افتخاری (زید عزه) که در تمام مراحل به ثمر رسیدن این اثر، راهنما و راهگشا بودند؛ همچنین از کلیه عزیزانی که بستر ساز کارهای علمی حقیر بودند و هستند از جمله اساتید بزرگوار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) که خوشه چینی از خرمن پر بار دانش و معرفت ایشان یکی از بهترین و پربهترین سرمایه‌های حیاتم را به ارمغان آورده است و نیز معاونت پژوهشی و دست اندرکاران انتشارات دانشگاه و در پایان پدر بزرگوارم و همسر صمیمانه قدردارم.

این کتاب شامل مقدمه، سه فصل و نتیجه‌گیری است. در مقدمه، ابتدا ضرورت و اهمیت تحقیق تبیین شده سپس به تعریف مسأله و سؤال‌های اصلی و فرعی پژوهش پرداخته می‌شود. ارائه فرضیه و مفروض، تبیین اهداف تحقیق، برشمردن کاربردهای آن، معین نمودن قلمرو تحقیق و توجه به برجستگی‌های تحقیق، تشریح ساختار و انتخاب روش تحقیق از مهمترین مباحث مقدمه می‌باشد.

فصل اول (چار چوب مفهومی - نظری): در این فصل نگارنده ضمن تعریف و تحلیل نظری مفاهیم اصلی تحقیق از جمله مدیریت و ارکان آن، بحران و شاخصه‌های آن، مدیریت بحران، الگوی مدیریت بحران، به مهمترین مکاتب مدیریتی، رویکردها و الگوهای رایج مدیریت بحران و اصول آن، اشاره نموده سپس با انتخاب الگوی مدیریت بحران سیاسی در سیره امام (ره)، مهمترین عناصر این الگو را، برمی شمارد.

فصل دوم (مبانی و عناصر الگوی مدیریتی حضرت امام(ره)): در این فصل مبانی رفتار مدیریتی امام(ره)، در قالب (علم و دانش، بینش و نگرش و ارزش و گرایش) مورد بررسی قرار می‌گیرد. آنگاه مهمترین عناصر الگوی مدیریتی امام(ره) شامل (برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازماندهی، هدایت (رهبری، انگیزش و ارتباطات) و کنترل و نظارت) به عنوان زیر ساخت و بستر الگوی مدیریت بحران سیاسی مورد تحلیل واقع می‌شود. سپس در جمع‌بندی و جبهه اشتراک و افتراق اصول مدیریتی امام(ره) با دیگر مکاتب رایج بررسی می‌شود.

فصل سوم (مطالعه موردی: الگوی مدیریت امام(ره) در بحران تسخیر لانه جاسوسی): نگارنده در این فصل با مطالعه موردی یکی از بزرگترین و طولانی‌ترین بحران‌های بعد از انقلاب اسلامی (تسخیر لانه جاسوسی) به تشریح عناصر اساسی در الگوی مدیریت بحران امام(ره) می‌پردازد.

سپس در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، نقاط اشتراک و نقاط افتراق الگوی مدیریت بحران امام خمینی(ره) با دیگر الگوهای رایج بررسی خواهد شد و آنگاه به تبیین نهایی الگوی مدیریت بحران امام(ره)، خواهیم پرداخت.

ابوالحسن حسین زاده

زمستان ۱۳۹۰

یادداشت‌ها

-
- 1 - Phil williams
 - 2 - Robert Mc Namara
 - 3 - Crisis Management